



دانشگاه الزهرا

دانشکده هنر

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد
رشته پژوهش هنر

«تحول مفهوم مرگ اندیشی در گفتمان هنری مدرن»

استاد راهنما :

دکتر حسینعلی نوذری

استاد مشاور :

دکتر ابوالقاسم دادور

دانشجو : مریم گودرزی

مهر ۱۳۸۶



Al-zhra university
Faculty of art

Transformation of the Concept of death thinking in modern artistic discourse

Thesis submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree
of master of art (M . S) in art study

Maryam Goodarzy

Supervisor :
Dr . Hoseinali Noozary

Advising :
Dr . Aboolghasem Daadvar

Oct 2007

چکیده:

«تحول مفهوم مرگ اندیشی در گفتمان هنری مدرن» بحثی است پیرامون تحولات نگرشی و گفتمانی در زمینه مرگ در ادبیات، هنر، فلسفه و روان‌شناسی در غرب.

هدف عمده‌ی این بررسی نشان دادن تفاوت اندیشه‌ی انسان دوران مدرن با اندیشه و تفکر انسان پیشامدرن در مورد پدیده‌ی مرگ است و با مروری بر اندیشه‌ی مرگ در غرب، تحولات نگرشی و گفتمانی اندیشه غربی در باب پدیده مرگ در دوره‌های مختلف بازناسی می‌شود. به ویژه نشان داده می‌شود که چگونه چرخش نگرش انسان غربی در آغاز رنسانس و جنبش مدرنیته از مرگ اندیشی سنت فلسفی سقراط به اندیشه در باب زندگی رسید و این تغییر نگرش چه تأثیری بر شیوه‌ی کلی زندگی مردمان در جوامع غرب داشت.

مرگ اندیشی به معنای یک جریان سیال ذهنی است که در هر لحظه یا همیشه با حضور خود در ذهن و جسم انسان و به طور اخص هنرمند، او را از یک مقطع یا مقصد می‌آگاهاند یا می‌هراساند. جریانی که مدام در اندیشه و تفکر انسان حضور دارد و با هشدار دادن او نسبت به مقصد موسوم به مرگ به عنوان پایان، انتها، انسداد، توقف و خاتمه و یا به منزله امری سیال، مستمر و ادامه زندگی، موجب برانگیختن حالات روانی مختلف در مواجهه با زندگی می‌شود. این واکنش‌های روانی ممکن است غنیمت دانستن هرچه بیشتر زندگی انسانی، یا افسردگی و کسالت و خمودگی باشد.

در سده‌ی چهاردهم میلادی با ظهور رنسانس (نوزایی)، رفورماسیون اجتماعی - سیاسی و اقتصادی مشخص در دولت شهرهای ایتالیا شروع شد که در قرون شانزدهم و هفدهم با رفورماسیون یا اصلاح دینی و پشت سرگذاشتن دوران روشنگری در قرن هجدهم و بالاخره وقوع انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن نوزدهم به اوج خود رسید. این فرآیند تکامل تاریخ اجتماعی که به صورت بندی مدرنیته موسوم است به همراه ظهور لیبرالیسم باعث ایجاد دو مؤلفه‌ی اصلی در نگرش مرگ اندیشانه در هنر شد. این دو مؤلفه عبارت بودند از " فردیت خلاق هنرمند" و «تجربه‌های شخصی هنرمند» که سبب نوآوری، ابتکار، آفرینندگی یا خلاقیت هنرمند در ارائه یا خلق آثار هنری اعم از آثار انتزاعی و آثار عینی شد.

در رساله حاضر پس از بررسی تطبیقی میان هنر و اندیشه در دوران پیشامدرن و عصر مدرن در می‌یابیم که پدیده‌ی مرگ اندیشی امری ذاتی هنر است و در طول تاریخ تکامل اجتماعی هنر همواره به حضور مستمر آن برمی‌خوریم. این پدیده تنها مختص به صورت بندی مدرنیته نبوده است، اما در صورت بندی مدرنیته، در عصر روشنگری و در پیوند با لیبرالیسم نوع جدیدی از تجلی مفهوم مرگ اندیشی ایجاد گردید که در خلق و تکامل آثار هنری نقش داشته که در هر دوره از تاریخ هنر مدرن با پیدایش سبک‌های جدید هنری شاهد آثاری از این دست هستیم. بنابراین مرگ اندیشی هم به لحاظ بیولوژیک و هم به معنای یک مفهوم انتزاعی در بسط و تکامل فعالیت هنری نقش داشته است و رویکرد هنر به پدیده‌ی مرگ با توجه به فرآیند تکامل اجتماعی هنر در صورت بندی مدرنیته بر مبنایی کاملاً فردگرایانه بوده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ج	فهرست تصاویر
ه	مقدمه
ح	طرح و ساختار روش شناسیک رساله

بخش اول: مروری بر دیرینه شناسی و تبار شناسی پدیده ی مرگ اندیشی

۲	فصل اول - اساطیر مربوط به مرگ و دنیای مردگان در تمدن های کهن بشری
۱۳	فصل دوم - نگاه به مرگ و زندگی در میان یونانیان عصر هومری و دوران طلایی پریکلئس
۲۶	۲-۱- نگاه به مرگ و زندگی در هنر یونان باستان
۳۱	فصل سوم- مرگ اندیشی در کیش دیونیزوس - ارفنوس
۳۵	۳-۱- فیثاغورث
۳۷	۳-۲- فلاسفه طبیعت
۴۰	۳-۳- سقراط و افلاطون
	فصل چهارم- مرگ اندیشی در مکاتب فلسفی بعد از ارسطو
۴۳	
۴۵	۴-۱- اپیکوریان
۴۷	۴-۲- رواقیون
۵۰	۴-۳- فلسفه نو افلاطونی
۵۲	فصل پنجم- دوران سقوط امپراطوری روم تا ظهور نوزایی (قرون وسطی)

بخش دوم: بررسی رویکردهای معطوف به مرگ و تحولات مرگ اندیشی در صورت بندی مدرنیته

۶۱	فصل ششم- چرخش نگرش انسان غربی نسبت به مفهوم مرگ اندیشی در دوران نوزایی
۶۹	۶-۱- هنر دوران رنسانس
۷۴	فصل هفتم - بررسی تغییر و تحولات حادث در عصر روشنگری و ظهور لیبرالیسم
۸۹	۷-۱- سیر تحولات هنری در قرون هفدهم هجدهم
۹۹	فصل هشتم- ظهور اندیشمندان رمانتیک و رشد فردگرایی و ذهنیت گرایی در هنر و فرهنگ دوران مدرن
۱۱۲	فصل نهم - بررسی کلی تحولات نگرشی و گفتمانی در خصوص پدیده مرگ اندیشی در مدرنیسم هنری در غرب
۱۵۳	نتیجه گیری
۱۵۹	تصاویر
۲۰۶	فهرست منابع تصویری
۲۱۰	فهرست منابع و مأخذ

فهرست تصاویر :

- تصویر (۱) : گیلگمش ، پادشاه اوروک ، اساطیر بین النهرین ، ص ۱۵۹
- تصویر (۲) : الواح نیپور ، ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد ، تمدن بابل ، ص ۱۶۰
- تصویر (۳) : یمه (جم) ، خدای مرگ ، تمدن هند ، ص ۱۶۱
- تصویر (۴) : میکتلانته کوتلی ، ایزد مرگ ، تمدن آزتک ها ، ص ۱۶۲
- تصویر (۵) : گلدان های دیپیلیون ، ۷۰۰ تا ۹۰۰ قبل از میلاد ، تمدن یونان ، ص ۱۶۳
- تصویر (۶) : میرون ، مجسمه ی دیسک انداز ، قرن ۵ قبل از میلاد ، هنر یونان ، ص ۱۶۴
- تصویر (۷) : رقص مرگ ، مرد پارسا در بستر مرگ ، قرون وسطی ، ص ۱۶۵
- تصویر (۸) : روز داوری ، زبور اترخت ، مکتب رنس ، قرن ۹ میلادی ، هنر کارولنژی ، ص ۱۶۷
- تصویر (۹) : کلیسای سنت لازار در اوتن ، ۱۱۳۰ میلادی ، داوری اخروی اثر گیسلبرتو ، هنر رومانسک ، ص ۱۶۸
- تصویر (۱۰) : کلیسای جامع شارتر ، بازوی مسقف جنوبی ، داوری اخروی ۱۲۱۰ - ۱۲۱۵ میلادی ، هنر گوتیک ، ص ۱۶۹
- تصویر (۱۱) : کلیسای سنت فووی فرانسه ، داوری اخروی ، قرن ۱۲ میلادی ، هنر گوتیک ، ص ۱۷۰
- تصویر (۱۲) : کلیسای مسیح در چورا (مسجد کاریه) ، رستاخیز مسیح ، نقاشی دیواری ، استانبول ، ۱۳۱۵ - ۱۳۲۱ م ، ص ۱۷۱
- تصویر (۱۳) : گوستاو دوره ، کمدی الهی دانتی ، جهنم ، ص ۱۷۲
- تصویر (۱۴) : گوستاو دوره ، کمدی الهی دانتی ، برزخ ، ص ۱۷۳
- تصویر (۱۵) : گوستاو دوره ، کمدی الهی دانتی ، بهشت ، ص ۱۷۴
- تصویر (۱۶) : جوتو دی بوندن ، سوگواری بر پیکر مسیح ، پادوا ، ۱۳۰۵ میلادی ، ص ۱۷۵
- تصویر (۱۷) : برونلسکی ، گنبد کلیسای جامع فلورانس ، هنر رنسانس ، ص ۱۷۶
- تصویر (۱۸) : میکل آنژ ، آفرینش آدم ، نقاشی دیواری بر سقف نمازخانه سیستین ، واتیکان ، ص ۱۷۷
- تصویر (۱۹) : رافائل ، دفن عیسی ، ۱۴۸۳ میلادی ، رنگ روغن روی بوم ، هنر رنسانس ، ص ۱۷۸
- تصویر (۲۰) : میکل آنژ ، داوری اخروی ، نقاشی دیواری بر سقف نمازخانه سیستین ، واتیکان ، ص ۱۷۹
- تصویر (۲۱) : کاراواجو ، پایین آوردن جسد مسیح از صلیب ، رنگ روغن روی بوم ، ۱۶۰۴ میلادی ، ص ۱۸۰
- تصویر (۲۲) : یان ورمییر ، منظره ای از دلفت ، ۱۶۶۰-۱۶۶۱ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۱
- تصویر (۲۳) : رامبراند ، بازگشت پسر نافرمان ، ۱۶۶۸-۱۶۶۹ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۲

- تصویر (۲۴): پیتر پل روبنس ، مرگ سنکا ، ۱۶۱۵ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۳
- تصویر (۲۵): نیکلاس پوسن ، مرگ ژرمانیکوس ، ۱۶۲۷-۱۶۲۸ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۴
- تصویر (۲۶): جان سینگتون کاپلی ، بروک واتسن و کوسه ماهی ، ۱۷۴۹ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۵
- تصویر (۲۷): جرج استابز ، حمله شیر بر اسب ، ۱۸۶۲-۱۸۶۵ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۶
- تصویر (۲۸): ویلیام بلیک ، آغاز زمان (روز ازل ، خدا به مثابه ی معمار) ، ۱۷۹۴ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۸۷
- تصویر (۲۹): ویلیام بلیک ، گردبادی از عاشقان ، تصویر سازی برای کمدی الهی دانته ، جهنم ، ص ۱۸۸
- تصویر (۳۰): ویلیام ترنر ، طوفان و کشتی شکسته ، ۱۸۲۳ ، آبرنگ روی کاغذ ، ص ۱۸۹
- تصویر (۳۱): فرانسیسکو گویا ، سوم ماه مه ۱۸۰۸ ، اعدام مدافعان شهر مادرید ۱۸۱۴ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۰
- تصویر (۳۲): مارسل دوشان ، سیبل مونالیزا ، ۱۹۱۹ ، ص ۱۹۱
- تصویر (۳۳): سالوادور دالی ، پایداری حافظه ، ۱۹۳۱ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۲
- تصویر (۳۴): سالوادور دالی ، کمدی الهی ، جهنم ، کانتو ، شماره ی ۴۶۲ ، ۱۹۶۴ ، ص ۱۹۳
- تصویر (۳۵): آندره ماسون ، تائورو ماچی ، ۱۹۳۷ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۴
- تصویر (۳۶): ایو تانگی ، فردا ، ۱۹۳۸ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۵
- تصویر (۳۷): پل گوگن ، زنی با میوه ای در دست ، ۱۸۹۳ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۶
- تصویر (۳۸): آرنولد بوکلین ، جزیره ی مرگ ، ۱۸۸۰ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۷
- تصویر (۳۹): کلیمت ، مرگ و زندگی ، ۱۹۱۶ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۱۹۸
- تصویر (۴۰): ادوارد مونش ، جیغ ، ۱۸۹۳ ، رنگ روغن ، تمپرا و پاستل روی بوم ، ص ۱۹۹
- تصویر (۴۱): ادوارد مونش ، مرگ در بستر بیمار ، ۱۸۹۵ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۲۰۰
- تصویر (۴۲): ونسان ون گوگ ، خود نگاره با گوش پانسمان شده ، ۱۸۸۹ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۲۰۱
- تصویر (۴۳): فرناند لژه ، مردم و شهر ، ۱۹۲۳ ، اکریلیک روی بوم ، ص ۲۰۲
- تصویر (۴۵): امبرتو بوتچونی ، رشد شهر ، ۱۹۱۰ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۲۰۳
- تصویر (۴۶): پابلو پیکاسو ، گرنیکا ، ۱۹۳۷ ، رنگ روغن روی بوم ، ص ۲۰۴
- تصویر (۴۷): برام ون ولد ، بدون عنوان ، ۱۹۷۵ ، لیتوگرافی رنگی ، ص ۲۰۵

مقدمه :

از آغاز زندگی بشری، همواره سؤالاتی از این دست مطرح بوده است که مرگ چیست؟ چگونه انسان می میرد؟ آیا مرگ به عنوان نقطه ی پایان زندگی است یا شروع دوره ای جدید؟ و... این موضوع خود موجب بروز احساسات و حالات گوناگون در زندگی اجتماعی انسان ها و به تبع آن، آثار هنری ساخته ی ایشان شده است.

مرگ - death- در واقع همان رسیدن به نقطه ای است که در آن حیات موجود زنده به پایان خود می رسد و متوقف می گردد. از لحاظ بیولوژیکی و پزشکی مرگ بر مبنای عدم توانایی یک موجود زنده برای زنده داشتن خود تعیین می گردد. (با پیدایش لوازم پیشرفته ی کمک پزشکی و فیزیولوژیکی نظیر دستگاه های تنفس دهنده، دستگاه های قلب، شش و... این مبنا یا معیار اساساً در ارتباط با مرگ مغزی مطرح گردید.)

از نظر روان شناختی و فرهنگی مواجه شدن با مرگ به هر گونه، انسان را به دورنمای مرگ خود می کشاند و با القای فنا پذیری، نوعی ترس و نا آرامی در او به وجود می آورد. از این رو انسان به خاطر این ترس روانی و پیچیدگی مفهوم مرگ در تعریف مرگ و اندیشیدن به مرگ از قالب تمثیلی استفاده نموده و آن را با چیزهای آشنا مقایسه می کند؛ مرگ چون خواب است، مرگ شبیه فرا موش کردن است و... در روان شناسی این تعبیر اساساً در ارتباط با یک سندروم یا نشان گاه انگیزشی (سائقی) فرضی است که عامل اصلی برای سوق دادن افراد به سمت موقعیت های تهدید کننده ی زندگی یا موقعیت های مخاطره آمیز است

مرگ این سرچشمه ی غنی هراس های آدمی همواره به عنوان یک پدیده یا مفهوم در اسطوره، مذهب و البته فلسفه و هنر مورد بحث قرار گرفته است. مرگ اندیشی بیشتر یک مفهوم یا تعبیر عام و معمولی است تا یک اصطلاح فنی و علمی و کاربرد آن در حوزه های نظری، فلسفی و کلامی است. این مفهوم در اشاره یا ارجاع به عنصر زیربنایی و اساسی غریزه ی مرگ یا همان تاناتوس به کار برده می شود.. این عامل در طول تاریخ به صور گوناگون بر اندیشه ی انسان تاثیر گذارده و با توجه به تحولات اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی هر دوره حضور مستمر و قاطع خود را به اشکال مختلف در فلسفه، هنر و دیگر فعالیت های بشری حفظ نموده است.

از آنجا که تلاش رساله حاضر نشان دادن تفاوت های انسان مدرن در نگاهش به زندگی و مرگ با انسان پیشا مدرن است، به همین دلیل در فصل ابتدایی رساله به اختصار به مروری بر اساطیر مرگ در تمدن های بشری و اندیشه ی مرگ در فرهنگ ها و مکاتب فلسفی و هنری یونان و روم باستان پرداخته شده است. در بررسی تطبیقی فضای بیشتری را به بررسی تحولات اندیشه ی غربی از رنسانس و عصر روشنگری اختصاص داده و تغییرات نگرشی و گفتمانی در رابطه با جنگ

و دیگر تحولات اجتماعی در طی سه چهار قرن گذشته بررسی می گردد؛ به ویژه آن چه پس از جنگ های ناپلئونی و جنگ های اول و دوم در اروپا رخ داده است .

در این راستا و در شناخت تحولات اندیشه ی فلسفی در غرب، به ویژه آن جا که مربوط به تفاوت های بنیادین اندیشه ی مدرنیته با تفکر پیشا مدرن می شود و نیز زمانی که بحث در باره ی تفاوت های نگرشی و گفتمانی انسان به خود و جهان خود مطرح می شود، باید به بنیادی ترین و شاید مهم ترین تفاوت های هستی مدارانه **existential** و بودشناختی **ontological** پرداخت.

این رساله سعی بر آن دارد تا با پرداختن به این تفاوت ها جایگاه پدیده ی مرگ اندیشی را در تکامل هنر هم به لحاظ بیولوژیک و هم به معنای یک مفهوم انتزاعی در ذهنیت هنرمند بررسی کند و به سوالاتی که در این خصوص وجود دارد پاسخ دهد . از جمله پرسش هایی که در طول این تحقیق به آن پاسخ خواهیم داد می توان به این موارد اشاره کرد: آیا نهادهای اجتماعی، جنگ ها و ادیان بر تصورات انسان پیرامون مفهوم مرگ مؤثر بوده اند و آن ها را برجسته تر کرده اند؟ با توجه به فرآیند تکامل اجتماعی هنر در صورت بندی مدرنیته رویکرد هنری به پدیده ی مرگ بر چه مبنایی بوده است؟ آیا پدیده مرگ اندیشی امری ذاتی هنر است یا در راستای زوال و نابودی آن است؟ آیا این پدیده فقط مختص صورت بندی مدنیته است یا ریشه های آن را می توان در صورت بندی کلاسیک نیز جستجو کرد؟ عواملی چون لیبرالیسم، اصلاحات مذهبی، فرد گرایی، پیشرفت های علمی و... چه تاثیراتی بر نگرش به مرگ نزد فیلسوفان و هنرمندان داشته اند؟

به هر حال تمامی این پرسش ها را بدون مطالعه و بررسی دقیق اساطیر، افسانه ها و نهادهای مختلف در صورت بندی های کلاسیک و مدرن و بررسی آرای اندیشمندان این حوزه و تحلیل سبک ها و آثار هنری در دوره های مختلف نمی توان پاسخ داد.

بنابر این این فرضیه ها را مطرح نمودم :

« در صورت بندی مدرنیته و با ظهور لیبرالیسم، "فردیت خلاق هنرمند" و "تجربه های شخصی هنرمند" - در برخورد با جهان، و مسایلی چون وجود و میرایی - دو مولفه ی اصلی در ایجاد نگرش های مرگ اندیشانه در هنر به شمار می روند.

« پدیده مرگ اندیشی امری ذاتی هنر است و در طول تاریخ تکامل اجتماعی هنرمی توان به حضور مستمر آن برخورد».

نخستین نوشتارهای این رساله در بخش ابتدایی نمونه هایی است از اندیشه های اساطیری و مذهبی در خصوص پدیده ی مرگ در تمدن ها و باورهای کهن. از آن جا که بنیاد تفکر و فرهنگ غرب بر شالوده ی فرهنگ یونان و روم استوار گردیده است، به تحولات اندیشه ی مرگ در فرهنگ و هنر یونان و روم پرداخته ام . آرای اندیشمندان و باورهای ارباب کلیسا در قرون وسطی

به همراه بررسی عواملی چون هراس از مرگ، پذیرش مرگ و نامیرایی روح و... نیز به صورت طبقه بندی شده در بخش اول رساله گنجانده شده است.

در بخش دوم با بررسی تحولات عصر رنسانس و روشن گری و آرای اثر گذار متفکران غربی به چگونگی تغییر نگرش انسان مدرن و هنرمند این دوران پرداخته می گردد. در انتهای این بخش با بررسی آثار مدرنیسم هنری به سؤالات اساسی این رساله پاسخ داده و چگونگی نگرش به مرگ و زندگی در این آثار و ارتباط آن ها با عواملی چون گسترش بورژوازی، ظهور لیبرالیسم و آزادی حقوق فردی، رشد فردگرایی و... مورد مذاقه قرار می گیرد.

طرح و ساختار روش شناسیک رساله

• عنوان :

تحول مفهوم مرگ اندیشی در گفتمان هنری مدرن

Transformation of the Concept of death thinking in modern artistic discourse

• مسئله ی پژوهش

مسئله ی اصلی این رساله، بررسی فرآیند تکوین و تحول مفهوم مرگ اندیشی به منزله یکی از مؤلفه های اصلی در خلق و تکامل آثار هنری و در نظر گرفتن فردیت خلاق هنرمند به مثابه ی بستری برای بازنمایی تجربیات شخصی هنرمند در گفتمان هنری مدرن است؛ با توجه به اینکه تغییر و تحولات حادث در صورت بندی مدرنیته در عصر روشنگری و در پیوند با لیبرالیسم مدنظر قرار خواهد گرفت.

• پرسش های پژوهش

پرسش اصلی :

با توجه به فرآیند تکامل اجتماعی هنر، در صورت بندی مدرنیته رویکرد هنر به پدیده ی مرگ چگونه و بر چه مبنایی (جهت گیری) بوده است؟

پرسش های تبعی و فرعی پژوهش :

الف) آیا پدیده ی مرگ اندیشی امری ذاتی هنر است؟ و بنابراین در طول تاریخ تکامل اجتماعی هنر می توان به حضور مستمر آن برخورد؟

ب) آیا پدیده ی مرگ اندیشی در راستای بسط و تکامل فعالیت هنری قرار دارد و یا در مسیر مخالف آن؛ یعنی در راستای زوال و نابودی آن است؟

ج) آیا پدیده مرگ اندیشی مختص صورت بندی مدرنیته و گفتمان هنری مدرن است یا ریشه های آن را باید در صورت بندی کلاسیک و گفتمان هنری کلاسیک (سنت) نیز جستجو کرد؟

• فرضیه های پژوهش

فرضیه اصلی :

در صورت بندی مدرنیته با ظهور لیبرالیسم، «فردیت خلاق هنرمند» و «تجربه های شخصی هنرمند» در رویکرد به پدیده ی مرگ دو مؤلفه ی اصلی در ایجاد نگرش مرگ اندیشانه در هنر به شمار می روند.

فرضیه کمکی (بدیل) :

پدیده مرگ اندیشی امری ذاتی هنر است و در طول تاریخ تکامل اجتماعی هنر می توان به حضور مستمر آن برخورد.

متغیرها و شاخص های فرضیه :

متغیر مستقل :

- نگرش مرگ اندیشانه در هنر

متغیر وابسته :

- ظهور لیبرالیسم در صورت بندی مدرنیته

- فردیت خلاق هنرمند

- تجربه های شخصی هنرمند

فرضیه در واقع قرار است نوعی پاسخ هوش مندانه و اندیش مندانه به پرسش های اقامه شده به عنوان مسئله اصلی پژوهش یا سؤال های فرعی آن باشد. بنابراین با توجه به این معنا معمولاً هر فرضیه از پاره ای مفاهیم انتزاعی تشکیل می شود. در جریان کار تحقیق وظیفه ی پژوهش گر تبدیل مفاهیم انتزاعی - مذکور با کمک استدلال ها یا استنادات یا فاکت ها- به مفاهیم انضمامی و عینی است. یعنی مفاهیم، تعریف عملی خود را در جریان تحقیق پیدا کنند. بر این اساس فرضیه رساله ی حاضر نیز چنان که ذکر آن رفت مطابق با پارادایم روش شناسانه علمی مشتمل بر مفاهیم انتزاعی چندی است به شرح زیر:

- مرگ

- مرگ اندیشی

- صورت بندی مدرنیته

- لیبرالیسم

- فردیت خلاق هنرمند

مرگ- death - در واقع مبین رسیدن به نقطه ای است که در آن نقطه، حیات موجود زنده به پایان خود می رسد و زندگی آن متوقف می گردد. تا پیش از اختراع و ابداع و استفاده از لوازم و تجهیزات مدرن پزشکی و کمک پزشکی نظیر دستگاه های تنفس دهنده ، دستگاه های قلب و شش و... ، مرگ را بر مبنای عدم توانایی یک موجود زنده برای زنده نگه داشتن خود تعیین می کردند. با پیدایش لوازم پیشرفته ی کمک پزشکی و فیزیولوژیک این مبنا یا معیار اساساً در ارتباط با مرگ مغزی طرح گردید. البته در این جا مسائل و موضوعات بسیار پیچیده ای وجود دارد. صرفاً مسایل

زیست‌شناختی و بیولوژیک نیستند، بلکه پدیده‌ها و مسایل و امور اخلاقی، دینی، فلسفی و نظایر آن را نیز دربرمی‌گیرد.

مرگ‌اندیشی - death thinking - مرگ‌اندیشی به معنای یک جریان سیال ذهنی بررسی می‌شود که در لحظاتی یا همیشه با حضور خود در ذهن انسان و به طور اخص هنرمند او را از یک مقطع یا مقصد می‌آگاهاند یا می‌هراساند. جریانی که مدام در اندیشه و تفکر انسان حضور دارد و با هشدار دادن او نسبت به مقصد موسوم به مرگ به عنوان پایان و انتها و یا ادامه‌ی زندگی (در جهان پس از مرگ) موجب رخوت، کسالت، خمودگی و تعطیلی او شده و یا موجب تکامل و حیات و تکاپوی او می‌شود. بدیهی است که نوع نگرش به مرگ علاوه بر این که تحت تاثیر گفتمان‌ها و یا نگره‌های کلی نظیر جهان بینی‌های مذهبی، آموزش عمومی و... می‌باشد، تا حدود بسیاری از نحوه‌ی زندگی و تحولات خاص هر دوره‌ی تاریخی نیز اثر می‌پذیرد.

صورت بندی مدرنیته، اشاره به ظهور فورماسیون اجتماعی-سیاسی و اقتصادی مشخصی دارد که از سده‌ی چهاردهم میلادی با ظهور رنسانس (نوزایی) در دولت‌شهرهای ایتالیا شروع شد و پس از طی عصر رفورماسیون یا اصلاح دینی در قرن شانزدهم و هفدهم و پشت سر گذاشتن دوران روشنگری در قرن هجدهم و بالاخره وقوع انقلاب صنعتی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به اوج تکامل خود رسید. این فرآیند تکامل تاریخ اجتماعی با ارکان چهارگانه فوق (رنسانس-رفورماسیون-روشنگری-انقلاب صنعتی) اصطلاحاً به صورت بندی مدرنیته موسوم است.

لیبرالیسم اشاره به ظهور یک جریان فکری و فلسفی نیرومند است که از اواخر سده‌ی هفدهم میلادی به بعد با آراء کسانی چون «جان استوارت میل»، «گنا و دوام و قوام یافت. اصول محوری آن نیز به قرار زیر است:

- تأکید بر فردگرایی یا «اندیویدوالیسم» (individualism)
- توجه به حقوق و آزادی فردی
- تأکید بر حقوق فطری و طبیعی برای همه‌ی انسان‌ها از بدو تولد
- تأکید بر آزادی‌های مختلف همچون آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی سکونت و ...

اهداف پژوهش و ضرورت آن:

- بررسی پدیده‌ی مرگ‌اندیشی در آثار هنری مدرن و پیش از مدرن.
- بررسی نقش فردیت خلاق هنرمند در خلق آثار هنری مدرن.
- بررسی تکامل اجتماعی هنر و نقش آن در تجلی مفهوم مرگ‌اندیشی در آثار هنری مدرن.

- بررسی تحلیلی و نظری سبک ها و آثار هنری مدرن با توجه به مفهوم مرگ اندیشی در هنر.

سوابق و موانع پژوهش

در زبان فارسی تحت عنوان رساله حاضر هیچ تحقیق و پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و رساله ی حاضر نخستین گام در این جهت است که می تواند منشاء و آغاز حرکت های بعدی و زمینه ی تحقیقات و پژوهش های گسترده تر دیگری در این خصوص باشد. لیکن به طور پراکنده آثاری چند در زبان فارسی حول مفهوم مرگ وجود دارد که البته بخش اعظم آن ها از زبان های لاتین به فارسی برگردان شده است. این آثار عمدتاً مربوط به باورهای دوران کهن و پیشامدرن و افسانه ها و اسطوره های مربوط به مرگ است. در رابطه با عنوان این رساله می توان به چند مقاله و کتاب تألیفی از آرای متفکران و فیلسوفان دوران رنسانس به بعد اشاره کرد که آن ها نیز عمدتاً از منابع خارجی بهره جسته اند. مشخصات برخی از این کتب و مقالات که در تهیه ی رساله ی خود حسب مورد، از آن ها استفاده کرده ام. در فهرست منابع و مأخذ آورده شده است. همان طور که اشاره شد اکثر آثاری که در خصوص مفهوم مرگ اندیشی در زبان فارسی وجود دارد به صورت برگردان از زبان های لاتین به زبان فارسی است. از آن جا که رساله ی حاضر به بررسی تحولات مربوط به مفهوم مرگ اندیشی در گفتمان هنری مدرن می پردازد، باید به این نکته اشاره کرد که آثاری که مربوط به بررسی این پدیده با توجه به مفهوم ((هنر)) در دوران مدرن باشد، نه تنها به طور مستقل وجود ندارند بلکه آن آثاری که به طور پراکنده و ضمنی به مفهوم مرگ اندیشی در اندیشه ی غرب پرداخته اند بیش تر برگردان مقالاتی از آرای فلاسفه و متفکران غربی است و یا در زمینه ادبیات این دوران است.

از تنها منبعی که صرفاً اقدام به گردآوری نسبتاً منسجم و مستقلی از آراء و عقاید و اندیشه های فلاسفه و متفکران غربی در دوران مدرن پدیده ی مرگ اندیشی نموده است، می توان از فصلنامه ی فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون نام بود که شماره های ۲۶ و ۲۷ خود را تحت عنوان «مرگ» در بهار و تابستان ۱۳۸۴ به چاپ رسانید و جناب آقای دکتر محمد صنعتی به عنوان ویراستار مهمان در تهیه و تدوین مقالات این شماره و نگارش مقاله ای تحت عنوان «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب» با این شماره همکاری کرده است که متأسفانه مبحث هنر بازهم در این اثر مهجور مانده است. پراکندگی منابع و مقالات و عدم دسترسی به آثار مستقل و منسجم به زبان فارسی پیرامون مفهوم مرگ اندیشی در هنر دشواری های این پژوهش را برای این جانب دو چندان کرد، ولی در عین حال شور و شوقی را در من بیدار کرد تا در این راستا به عنوان آغازی برای حرکت های بعدی به عنوان پژوهش گر گام بردارم.

بخش اول:

مروری بر دیرینه شناسی و تبار شناسی

پدیده ی مرگ اندیشی

فصل اول- اساطیر مربوط به مرگ و دنیای مردگان در تمدن های کهن بشری

مرگ واقعیتی گریز ناپذیر در زندگی هر فردی می باشد و شاید تلخ ترین تجربه ای است که ناچار هر انسانی و یا بهتر بگوییم هر موجود زنده ای در زندگی خویش آن را می آزماید. مرگ واژه ای فارسی است که در فارسی باستان از ریشه ضعیف *mr* و افزودن مصوت *a* بدست می آید. و ریشه متوسط آن در فارسی باستان بصورت *mahrka* بدست آمده است. گروه صامتی *rk* فارسی باستان در دوره میانه به *g* تبدیل شده است. که نمونه دیگر آن را در *varka* می بینیم که در فارسی میانه تبدیل به *Walg* شده و در فارسی دری به صورت برگ در آمده است. *Mahrka* نیز در فارسی میانه به *marg* بدل شده و به همین صورت وارد زبان فارسی دری شده است.

اهمیت مرگ در زندگی انسان ها باعث شد که رشته ای به عنوان مرگ شناسی یا تاناتولوژی *Thanatology* ایجاد شود. هر چند قبل از آن پدیده مرگ در اسطوره، مذهب و البته فلسفه و هنر مورد بحث قرار می گرفت. « واژه تاناتولوژی از نام ایزد مرگ در اساطیر یونان باستان یعنی تاناتوس گرفته شده است که همراه با برادرش هیپنوتوس، ایزد خواب - که هیپنوتیزم نیز از اسم او مشتق شده - فرزندان ایزد شب به شمار می رفتند. » (کیلان، ۱۳۷۹، ۱۲۳)

مرگ به عنوان بزرگ ترین راز یا معمای هستی انسان و مبهم ترین سرچشمه ی هراس های موجودات زنده بویژه انسان است.

از نخستین دوره های ثبت شده تاریخی، مرگ کانون عمده خرافات و باورهای بشری در مورد جهان بوده و تفکر درباره ی آن یکی از مباحث عمده ی مذاهب و فلسفه هاست. « باورها و سنت هایی که در طول تاریخ حول محور مرگ ریشه دوانده اند، در خدمت دو هدف عمده بوده اند: اول این که با قرار دادن مرگ در یک نظام منسجم ارزشی که معمولاً با زندگی پس از مرگ مربوط است ترس و هراس ذاتی آن را کاهش دهند و دوم آن که اعضای خانواده و بازماندگان مرده را به نحو مؤثری مورد دلداری و حمایت قرار دهند. » (معتمدی، ۱۳۷۲، ۸۵)

بشر در برابر مرگ واکنش های روانی متفاوتی را در پیش گرفته است. اولین چیزی که به ذهن او می رسد جاودانگی در این دنیا است. اما او با تجربه دریافته است که این امر محال است زیرا هیچ کس تا کنون نتوانسته تا ابد جاودان بماند. چون انسان از این آرزو ناامید می شود به سراغ دیگر واکنش های روانی می رود. واکنش بعدی او انکار مرگ است. او در این مرحله روانی نمی خواهد مرگ را پایان همه چیز بداند، بلکه آن را تغییری در نحوه زندگی می داند و به روح معتقد می شود؛ زیرا «باور به بقاء روح تجلی نوع دیگری از انکار مرگ است؛ انکاری که از سپیده دم تاریخ تا به حال به کار گرفته شده است و با سست شدن باورهای مذهبی در جوامع صنعتی امروز، جاودانگی

روح، مقبولیت و اعتبار سابق خود را از دست داده است» (سیاسی، ۱۳۷۰، ۸) به همین خاطر مرگ را به عنوان حادثه‌ای تلخ و دردناک که هیچ راهی برای گریز از آن نیست پذیرفته‌اند و به همین جهت است که عده‌ای شیوه دم غنیمتی یا به اصطلاح خوش باشی را در پیش گرفته‌اند تا از این زندگی، نهایت استفاده را ببرند.

از لابلای متون و مکتوباتی که از دوران کهن به دست ما رسیده در می‌یابیم تمامی این واکنش‌های روانی از ابتدای تاریخ رایج بوده‌اند. مثلاً از پاپیروسی که در مصر به دست آمده است، متنی مشهور به «نغمه‌ی بربط نواز» یافت شده است که معمولاً آن را بر دیواره‌ی گورها نیز می‌نوشتند. متن این سرود بدین گونه است: «کسی از آن جهان نیامده است تا بگوید گذرانش چگونه بوده است، تا قلوب ما را تسکین بخشد. پیش از آنکه تو نیز بدان‌جا روی نمایی که آنان رفته‌اند شاد باش تا دل را واداری که فراموش کند که روزی در گورت خواهند نهاد. تا زنده‌ای به دنبال خواهش دل برو و بر لذت خویش بیفزای. مگذار که دلت پژمان شود.» (معتمدی، ۱۳۷۲، ۸۶) این گرایش در هند باستان نیز در بین عده‌ای دیده می‌شود که در برابر مرتاضان قرار می‌گیرند. عمده‌ی تعالیم آنان در فرقه "چارواک" که منشعب از فلسفه‌ی "لکایاتا" می‌باشد رواج دارد که اصرار کامل بر لذت جویی در این دنیا دارند. به نظر آنان آن چه موجب لذت می‌شود خیر، و چیزی که باعث اندوه شود، شر است؛ لذا کسب لذت و ثروت باید هدف اصلی کار و کوشش انسان باشد. (همان، ۹۳) این گونه تعالیم آنان به عقاید زرتشتیان ایران بسیار نزدیک است که شادی را منبع خیر و اندوه را منبع شر می‌دانند و بعید نیست که به خاطر نزدیکی جغرافیایی و همسایگی دراز مدت این دو قوم، این اندیشه از ایران به آن سرزمین نفوذ کرده باشد. این اندیشه‌ها در همه‌ی ادوار حیات بشری دیده می‌شود که فرد شاخص آن در دوران اسلامی خیام است که اشعاری از این دست می‌سراید:

خیام اگر زباده مستی، خوش باش با لاله رخی اگر نشستی، خوش باش

چون عاقبت کار جهان نیستی است انگار که نیستی، چون هستی، خوش باش

مثال بارز اساطیر کهن در مورد رویکرد جاودانگی طلبی انسان را می‌توان در اساطیر بین‌النهرین و حماسه معروف گیل گمش Gilgamesh یافت. در این حماسه که تاریخ تدوین آن به دوهزار سال پیش از میلاد باز می‌گردد، راجع به معنای زندگی و غایت هستی در لباس اسطوره بحث‌هایی به میان آمده است. گیل گمش پادشاه شهر اوروک، پس از مرگ دوستش انکیدو Enkidu و تأثیری که این واقعه در وی به جا گذاشت رهسپار سفری شد تا بی مرگی و جاودانگی را بدست آورد و با ایزدان نامیرا همتراز گردد.

البته او پس از گذشتن از مسیرهای دشوار و تحمل سختی‌های بسیار بر اثر غفلتی بخت خوردن گیاه جاودانگی را از دست می‌دهد و همانند دیگر مردمان فناپذیر اسیر چنگال مرگ می‌گردد. ولادت و مرگ اساطیری گیل گمش، شهریار اروک، سبب می‌شود که مراسم و آئین‌هایی در خور این اسطوره به وجود آید. از جمله بنای پرستشگاه‌ها و دادن هدایا به روح مرده و بازماندگان آن و هم چنین پرستش و شکر گزاری از ایزدان و خدایان. این مراسم و آئین‌ها گستره جغرافیایی وسیعی را در بر می‌گرفت و در اعصار مختلف نیز دنبال می‌شد؛ به طوری که در آثار برنزی به دست آمده از لرستان و قوم سکاها می‌توان تصویر گیل گمش را به صورت مردی ریش دار که شیری را در یک دست و ماری را در دست دیگر گرفته است مشاهده نمود. (تصویر شماره ی ۱)

در فرهنگ‌هایی چون مصر، ایران، خاور دور و... نیز مسئله حیات و معنای زندگی و فرجام هستی و مرگ همواره مورد بحث بود، برای مثال در الواح بابلی (حدود ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد) مسئله سرچشمه عالم و آدم مورد و موضوع تفکر قرار گرفته است. الواح نیپور *Nippur tablets* نیز فرجام آدمیان و سایر موجودات زنده را مورد توجه قرار داده است. (تصویر شماره ی ۲)

کتاب **مصری مردگان** که ظاهراً ۳۵۰۰ سال قبل تدوین گردیده است، دغدغه انسان آن دوره درباره‌ی تقدیر را نشان می‌دهد و به صورتی اساطیری مسئله بقای روح را مطرح می‌سازد، زیرا همانطور که می‌دانیم هیچ ملتی به اندازه‌ی مصریان به زندگی پس از مرگ اهمیت نداده‌اند. آنان زندگی را برای آخرت خویش می‌خواستند. جهان پس از مرگ برای مصریان ترسناک و تیره نبوده، زیرا جایگاه خدایان است، از جمله "رع" خدای خورشید که شب هنگام به جهان زیرین می‌رود و محل زندگی آنان را روشنی می‌بخشد. رسیدن به جهانی که ایزدان در آن زندگی می‌کنند مطلوب همه مصریان بود. از آن جا که تصور دوزخ و مکانی برای عذاب بدکاران صورت تعریف شده و مشخصی نداشت و این اعتقاد وجود داشت که اگر عده‌ای در آنجا مجازات می‌شوند صرفاً به خاطر ارتکاب اشتباهات مشخص و معدودی می‌باشد، مرگ چهره‌ی هراسناک و نابودگر خویش را در نزد ایشان از دست داده بود.

خدای جهان زیرین و شهریار آن قلمرو "ازیریس" **Osiris** است که خود زمانی حاکم مصر بوده و کشته می‌شود. ولی پس از زندگی دوباره حاضر نمی‌شود به حاکمیت زمینی برسد و در قلمرو مردگان به حکومت می‌پردازد. در واقع جهان پس از مرگ را خوش‌تر از زندگی زمینی می‌یابد. همان‌طور که می‌بینیم "در مصر باستان احساسات تیره و ناامید کننده مردود هستند و زندگی و مرگ یک پیوستارند که هر یک جاودانه دیگری را تولید می‌کند" (هارت، ۱۳۷۴، ۷۶).

بدین خاطر است که در قبرهای بازممانده از دوران مصر باستان، انواع وسایل زندگی مشاهده می‌شود. آرامگاه پادشاهان کاخ‌های با شکوهی با گنجینه‌هایی وافر از جواهرات هستند که در هیچ جای دنیا نمونه دیگری برای آن نمی‌توان یافت. بنابر دید مادی مصریان جفت فرد به نام "کا" یا "با" که قرینه و همزاد مرده پنداشته می‌شد در ارتباط دائم با جسد بود و هرچه گوشت بدن بیشتر از فساد و تلاشی در امان بود، مرگ واقعی دیرتر فرا می‌رسید. این راز اصلی پیشرفت فن مومیایی گری در مصر باستان بوده است.

در حدود ۶۰۰ یا ۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، زرتشت پیامبر ایرانی مفهوم زندگی را با نمایش قدرت اهورا مزدا و تقابل آن با نیروی اهریمن در صحنه هستی تبیین نمود. دین زرتشتی که مورد پذیرش کشوری متمدن و پیشتاز در عرصه فرهنگ جهانی بود و مورد حمایت دولت‌های قدرتمندی در طول تاریخ بوده است، به یک ثبات در سیستم رده بندی مقامات و پیروان دست یافت که باعث گردید بسیاری از آراء و عقاید آن در فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب دیگر نفوذ کند و بدان‌ها جهت دهد.

اعتقاد به جهان پس از مرگ به صورت سه دنیای بهشت، دوزخ و برزخ، تحفه‌ی ایران به جهان متمدن امروز است. توضیح این که "در تصور هندو ایرانی یعنی آریائیان قبل از زرتشت - هنگامی که با هندیان در یک مکان می‌زیستند- بهشت و دوزخ از چندان روشنی خاصی بهره مند نبوده و بویژه تصویری درباره‌ی دوزخ وجود نداشته است. محتملاً در نزد اقوام دیگر هند و اروپایی نیز وضع چندان متفاوت با آنچه یاد شد، نبوده است. اندیشه متبلور شده‌ی بهشت و دوزخ از ذهن ایرانی برخاسته و جهانگیر شده است. علت آن نیز می‌تواند تصور ایرانیان درباره‌ی ضد خدایان یعنی دیوان باشد؛ یعنی «تا وقتی که اندیشه‌ی انسان درباره‌ی ضد خدایان کمال نیابد و تبدیل به یک نظام نگردد، نمی‌توان به تصور دوزخی کامل و عذاب اخروی معتقد شد» (بهار، ۱۳۷۵، ۴۸۵). این اندیشه درباره‌ی جهان آخرت از دو طرف بر جهان متمدن آن روز اثر نهاده که نتایج آن تا کنون نیز به قوت خویش باقی است: از طرفی هندیان و عقاید آنان را تحت تأثیر قرار داد و از سویی با وارد شدن در باورهای عبریان و سپس مسیحیت در جهان امروز فراگیر شد.

در مورد هند می‌توان گفت که بنابر آن چه در ریگ ودا آمده است: جهان پس از مرگ، مرکز حکومت یمه، (خدای مرگ که بر گاومیشی سوار است و ارواح درگذشتگان را بر آن حمل می‌کند.) جای خوش و سرزمین نیاکان است. (تصویر شماره ۳) طبعاً در برابر پادشاه بهشت برای نیکوکاران باید به انتظار دوزخی به پادافره زشتی کردار افراد نیز بود. قدیمی‌ترین مأخذی که از وجود چنین مکانی خبر می‌دهد "آتره‌ودا" است که از خانه‌ای در زیر زمین سخن می‌گوید که آشیان دیو-زنان و جادوگران مؤنث است و آنجا "نارکالوکا" Narakaloka (جهان دوزخی)

خوانده می‌شود و پایین‌ترین تاریکی است. اما باید گفت که نه تنها سخن از دوزخ در وداها بسیار دیر آغاز می‌گردد، بلکه اندیشه پادافره واپسین در اندیشه هندی تا دوره‌ی برهمن‌ها رشد جدی نمی‌کند و اندیشه آنان در مورد دوزخ چنان به اندیشه‌های ایرانی شبیه است که گمان می‌رود تصور دوزخ را از فرهنگ ایرانی در اعصار بعد وام گرفته‌اند. «محتماً در ریگ ودا اعتقاد به دوزخ چندان قوی و استوار نیست اما سخن از هاویه‌ای می‌رود که دیو کرداران را در قعر آن می‌افکنند و دزدان و دشمنان در سه طبقه زیر زمین قرار دارند.» (همان، ۴۸۴)

در مورد هندوان شاید بتوان با قدری تسامح گفت که اندیشه دوزخ و بهشت پرورده‌ی فرهنگ خودشان است، چون ریشه‌هایی از وداها را می‌توان یافت که دال بر وجود چنین مکانی در اندیشه ایشان باشد. اما در مورد عبریان کاملاً روشن است که این پندار را از دین زرتشت به وام گرفته‌اند. در کتب عهد عتیق هر جا که از مجازاتی سخن می‌رود، بدترین مجازات‌ها را مرگ می‌داند. یهوه هر جا که می‌خواهد گروهی را تهدید کند، در نهایت می‌گوید که، "خواهید مرد" اما هیچ وقت سخنی از پادافره اخروی به میان نمی‌آورد. به گونه‌ای که در سفر تثنیه، بخش هجدهم، آیه بیست‌ام، می‌گوید: "هر پیامبری که به دروغ اعلام کند پیامش از جانب من است، خواهد مرد." نمونه‌های این تهدیدها در عهد عتیق زیاد یافت می‌شود مخصوصاً هنگامی که موسی از کوه بالا می‌رود تا یهوه را ملاقات کند، از طرف یهوه به قوم می‌گوید که هر کس به دنبال من بیاید، خواهد مرد. این تهدید، یعنی مردن، نهایت تهدید است که در کتب عهد عتیق دیده می‌شود. در هیچ کجا خبری از عذاب و آتش دوزخ برای انذار قوم در میان نمی‌آید و این دلیل دیگری است که عبریان در آغاز به دوزخ و یا بهشتی باور نداشته‌اند؛ زیرا اگر چنین بود، حتماً برای انذار و تهدید از آن پاداش‌ها و مجازات‌ها کمک گرفته می‌شد. در جاهای دیگر، در این کتب، مانند ادیان ابتدایی تنها از "دنیای مردگان" سخن گفته می‌شود؛ مثلاً جایی که می‌خواهد پادشاه بابل را با تهدید مورد خطاب قرار دهد می‌گوید: "دنیای مردگان آماده می‌شود تا به استقبال تو بیاید. رهبران و پادشاهان دنیا که سال‌ها پیش مرده‌اند، آنجا در انتظار تو هستند." (کتاب مقدس، اشعیا، بخش چهاردهم، آیه نهم) و همچنین در اشعیا، بخش چهاردهم، آیه پانزدهم و شانزدهم آمده است: «اما تو به دنیای مردگان که در قعر زمین است سرنگون شدی. اینک وقتی مردگان تو را می‌بینند، به تو (پادشاه بابل) خیره شده، می‌پرسند: آیا این همان کسی است که زمین و قدرت جهان را می‌لرزاند.

در حزقیال آمده است که: «ای انسان خاکی برای مردم مصر و سایر قوم‌های بزرگ گریه کن و آن‌ها را به دنیای مردگان بفرست. ای مصر، تو به زیبایی خود افتخار می‌کنی ولی بدان که به دنیای مردگان خواهی رفت و در برابر آن‌ها که حقیر می‌شماری، قرار خواهی گرفت.» (حزقیال، بخش سی‌ودوم، آیات هجدهم و نوزدهم) نمونه‌های این گونه برداشت از دنیای مردگان فراوان است.

«تورات تنها می‌گوید که پس از مرگ شبیحی از انسان shoel در ته زمین می‌رود، بدون اینکه اشاره‌ای به سرنوشت بعدی او کند.» (مهر، ۱۳۷۴، ۹۴)

در واقع پس از پایان اسارت بنی اسرائیل در بابل توسط کوروش است که چنین افکار و عقایدی منتشر می‌شود و در آئین‌های بزرگ بعد از زرتشت نیز مورد اخذ و اقتباس قرار می‌گیرد. مواردی چون اعتقاد به وجود شیطان، رستاخیز، معاد، فرشتگان بزرگ و پاداش و عذاب اخروی و غیره؛ چون این مردم پیش از اسارت به وجود شیطان و دیو اعتقاد نداشتند.

به خاطر اقتباس از اندیشه‌های ایرانی است که اولین بار در کتب عهد جدید (انجیل) سخنی از جهنم و آتش و عذاب مجرمان به میان می‌آید. به عنوان مثال در انجیل متی، بخش پنجم، آیه ۲۲، چنین آمده است:

«... و اگر به دوستت ناسزا گویی، سزایت آتش جهنم است.» و از اینجاست که تهدید و انذار با آتش و جهنم و تبشیر با بهشت و نعمات آن در کتب عهد جدید، آغاز می‌شود و در ادیانی چون اسلام تداوم می‌یابد.

باور به جهان پس از مرگ، حجم وسیعی از مطالب را در اساطیر به خود اختصاص می‌دهد و این بدین خاطر بود که همه عناصر آن، مانند روح، بهشت، دوزخ و... مفاهیمی مجرد، انتزاعی و دست‌نیافتنی بوده‌اند و هیچ‌گونه شاهد مادی و عینی در اختیار نبوده تا بحث و گفتگوها را به آن‌ها استناد دهند و به واسطه‌ی آن‌ها مطالب، محدود و دارای حد و مرزی شود و چون عرصه، برای خیالپردازی شاعران و ایده‌های فلاسفه نیز کاملاً باز بوده، باعث تنوع زیادی در اعتقادات درباره‌ی جهان پس از مرگ شده است. در این میان، داستان‌های زیادی از کیفیت جهان پس از مرگ در اساطیر مختلف وجود دارد که «همه‌ی آن‌ها جنبه سمبولیک دارند و نمی‌توان آن‌ها را پیشنهادات علمی برای جامعه امروزی به حساب آورد» (فاطمی، ۱۳۷۴، ۱۷)

این روایات و داستان‌ها از طریق سفر یکی از مقدسان به آن جهان و بازگشت آن‌ها بدست آمده است که یک نمونه‌ی آن، ارداویراف نامه است که کاملاً گزارشی از جهان آخرت بوده است. یا سفر ایشتر، الهه‌ی باروری بابل، به جهان زیرین که در طی این سفر چگونگی آن جهان نیز گزارش می‌شود. قهرمانان یونان هم به راحتی می‌توانند به قلمرو هادس^۱ سفر کنند و از آنجا دیدن نمایند و برای دیگران خبرهایی آورند؛ مانند اودیسه و هراکلس. این گزارش‌ها از طریق کتب حماسی و یا از کتیبه‌ها و الواحی مانند الواح هفت گانه‌ی بابلی به دست آمده است.

مرگ شاید وحشتناک‌ترین واقعیتی است که در زندگی هرکس رخ خواهد داد، پدیده‌ای که نشان اتمام همه چیز است. انسان از آغاز، با این معمای لاینحل دست به گریبان بوده است.

^۱ هادس، برادر زئوس است که پس از مرگ پدرشان، کروئوس، شهریاری جهان زیرین به او رسید.